

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان:

رابطه ذکر استغفار با توبه - بخش سوم

تاریخ سخنرانی: ۱۳۹۹/۰۲/۰۴

کد سخنرانی: ۱۳۹۹۰۲۰۴-۱۰۶۴

پایگاه ندای پاک فطرت

www.nedayepakefetrat.ir



@nedayepakefetrat

فهرست

- ۳..... ماه رمضان، ماه عبادت و دعا و استغفار
- ۳..... توضیح سیر منطقی و تفاوت سیر منطقی معصومین با سیر منطقی ما
- ۴..... تطبیق سیر منطقی بیانات معصومین در دعای کمیل
- ۷..... توجّه به سیر منطقی بیانات معصوم در اثر یقظه
- ۸..... سیر منطقی راه رسیدن به معرفت خدا
- ۸..... بیان مثالهایی دیگر برای سیر منطقی بیانات معصومین
- ۹..... توضیح فضای حسی توبه
- ۱۱..... شرایط ایجاد یقظه
- ۱۱..... توجّه به غربت مؤمن در دنیا
- ۱۱..... اهمیت عمق دادن به اذکار و زندگی با استغفار و توبه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

نَسْتَعِيدُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى

اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ، اللَّهُمَّ الْعَنْ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتْ الْحُسَيْنَ،

وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ، اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِيعاً

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ اهْدِنَا الصِّرَاطَ

الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ

در بحث جلسه قبل یکی از عزیزان سوالی داشتند که به نظر می‌رسد که این را یک خورده بیشتر باز بکنیم [تا ادامه بحث

را ان شاء الله ادامه دهیم].

ماه رمضان، ماه عبادت و دعا و استغفار

خب ماه مبارک هم رسید و به لطف عنایت خدا روزی مومنین [شد]. اعمال این ایام فراوان هست، در دعاها، در کتب

ادعیه و دستورات تربیتی اخلاقی، اما آنچه که بسیار مهم است تدبر عمیق در این فرازاها در این ادعیه، در قرآن، در این

اعمال که آثار و برکات حیاتی دارد و صرف حجم عمل -آنطور که از روایات استفاده می‌شود- کافی نیست. و روایات

بسیار جالبی است که مثلاً اگر یک رکعت نماز را انسان بتواند با معرفت، با کیفیت، با توجه، آنچنان که انسان را به خدا

متوجه کند [بخواند]، بهتر است از [این] که از شب تا صبح مشغول عبادت باشد. علی‌ای حال بر این اساس همان برنامه

استغفار و توبه که یکی از اعمال سرنوشت ساز در این ایام و پخش شده در دعاها به عبارت‌ها و بیان‌های گوناگونی [است

را بصورت جدی انجام دهیم]. ان شاء الله خدا توفیق بدهد تا بتوانیم این بحث را در این جلسه به جمع بندی برسانیم.

توضیح سیر منطقی و تفاوت سیر منطقی معصومین با سیر منطقی ما

اینکه در جلسه قبل عرض کردیم که بیانات معصومین علیهم‌السلام یک سیر منطقی دارد، خب ظاهراً اینجا بود که معنای

سیر منطقی که سوال شده، کمی بیشتر باز بشود. در هر مجموعه‌ای مثلاً در عبارت‌پردازی، ساختارسازی، برنامه‌ریزی،

تحلیل یک موضوع و هر موردی از این موارد که ترتیب دارد، اگر این شرایط، این ترتیب، اجزای این ترتیب طوری باشد

که راه و مسیر سیر [به] مراحل بعدی را برای تطبیق یک حقی با نگاه عقلی باز بکند، این یک سیر منطقی پیدا کرده است.

مثلاً جزء اول طوری عبارت‌پردازی بشود، طوری ساختارسازی بشود، آن عبارت و آن پله اول، طوری تحلیلش جاگیر

باشد، طوری برنامه بخش اولش تنظیم بشود که این اولاً به حق باشد طوری که عقل سلیم آن را قبول بکند. ثانیاً جوری

باشد که برای انسان رشد دهند باشد، برای انسان راهنما باشد، برای انسان راهگشا باشد، برای مرحله بعدی که مرحله بعدی

هم همچنان حق باشد، آنچنان حقی که عقل سلیم هم آن را قبول بکند و بجا باشد و او هم به همین ترتیب طوری باشد

که مرحله بعدی را باز کند و به این ترتیب آن سیر جلو برود، آن ساختار به اتمام برسد. آن عبارت پردازی، آن مقاله، آن عبارت، آن تحلیل و ... بتواند به این سیر و به این ترتیب پیش برود [در این صورت] می گویند این یک سیر منطقی دارد. مثلاً یک معلم ریاضی وقتی بخواهد در کلاس ابتدایی ریاضی تدریس بکند، اول باید اعداد را درست بفهماند و [دانش آموز آن را] به حق بفهمد. وقتی این اعداد را درست فهمید در مرحله بعد همین اعداد کمک خواهد کرد، راهگشا و راهنما و پایه خواهد شد که عمل جمع را خوب بفهمد. اگر عمل جمع را درست و به حق بفهمد، کمک خواهد کرد که مرحله بعد تفریق را درست [بفهمد]. اگر عمل جمع و تفریق را درست فهمید این خواهد توانست که مرحله بعدی ضرب و تقسیم را درست بگیرد و این را اگر درست فهمید خواهد توانست که پشت سر این آموزش مسئله ای را در این خصوص به درستی عمل کند و جواب درستی را که عقل قبولش دارد به او برسد. همینطور مراحل بعد و قواعد آن ریاضی، تا به آن قواعد چند مجهولی و الی آخر [برسد]. اما اگر در این سیر، دانش آموز عدد را درست نشناسد و یا در مسیر ضرب و تقسیم را درست نفهمد، خب این دیگر در ادامه که مسئله حل خواهد کرد به مشکل می خورد. این را می گویند «آقای معلم در کلاس تدریسش یک سیر منطقی دارد».

منتهی عرض کردیم، سیر منطقی روایات معصومین علیه السلام با سیر منطقی ما یک تفاوت ذاتی دارد. ما باید عقلمان را رشد بدهیم و قواعدی را که به نام علم منطقی بزرگان زحمت کشیدند آن را تنظیم کردند، بر اساس عقل تدوین کردند، این قواعد ثابت آن را داشته باشیم و در سیر برنامه ریزی مان و مدیریت امورمان و بقیه قضایا که با آن مواجه هستیم با آن تطبیق بدهیم که اگر با آن سیر منطقی تطبیق پیدا بکند، روش درستی پیدا کرده است. اما روش معصومین علیهم السلام اینطور نیست، معصومین علیهم السلام هرچه که می فرمایند آن عبارت بذاته (در ذات خودش) دارای سیر منطقی می شود و ما منطق های دیگری هم که قبول داشته باشیم اگر با آن مطابقت بکند منطق به حقی هست و عقل سلیم [آن را] را تایید [خواهد] کرد و گرنه باطل خواهد شد.

و لذا در سیر منطقی کلمات معصومین علیهم السلام و یا رفتار و سیر ایشان علیهم السلام، هرچه که انجام گرفت آن عین منطق شد. و برخلاف سیر منطقی بشر که از ابتدا شروع می شود تا یک سیر ساختاری را به انتها برساند، در سیر منطقی معصوم علیه السلام اینجور نیست. از هر طرف، از هر سو انسان درست بتواند آن را بشناسد و برود به آن سوی دیگر راهنمایی و هدایت خواهد شد. لزوماً اینطور نیست که حتماً همیشه از اول شروع بشود. استعدادها متفاوت اند. که بنده یک نمونه از این را در دعای کمیل عرض بکنم که چون به بحث مان ربط دارد، یک تدبیر در ادعیه و اعمال این ایام ان شاء الله [باشد].

تطبیق سیر منطقی بیانات معصومین در دعای کمیل

خب حضرت عرض می کند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسَّعَتْ كُلَّ شَيْءٍ...»^۱ خب اول رحمت خدا را سعی می کند شناخت پیدا بکند. اگر انسان به رحمت خدا شناخت پیدا کرد و درست شناخت پیدا کرد، خود همین شناخت رحمت به او راهنمایی خواهد کرد، به او معلوم خواهد کرد، به او معرفی خواهد کرد که اینجا «وسعت» یعنی چه؟ این «الَّتِي» که «بِرَحْمَتِكَ» را توضیح می دهد، نشان می دهد که من رحمت را شناختم. رحمت را یافتم یعنی چی؟ «الَّتِي» آن رحمتی که معرفت پیدا کردم، آن آنچنان رحمتی که «وَسَّعَتْ»، صفت «وسعت» را در «رحمت» متوجه شده ام یعنی چه. به خودی خود خواهد فهمید که اساساً این معنای لغوی «وسعت» که دارد با آن معنایی که از فهم رحمت برایش باز شد چه تفاوت فوق العاده ای [دارد]. «وسعت» که قبلاً من آشنا بودم، شبیه یک صحرانشینی بود که مثلاً هیچ اسمی از برق نشنیده بود، حالا ما [به آن فرد صحرانشین] بگوییم مثلاً این برق سراسر این تیر آهن دوازده متری را پوشیده، او خیال نمی کند که این پوشیدن قوه برق مثل پوشیدن پارچه ای است که سراسر این را کلاً پوشید و دیگر پیدایش نیست. چون معنای پوشیدن، معنای وسعت سراسر او را فرا گرفته، این فراگیری را شبیه این تلقی می کند، یعنی غیر از این نمی تواند به آن تطبیقی بدهد.

مثل اینکه خیال می کند فراگیری مثل آب هست که همه ذرات مایع را فرا گرفته است. این فراگرفتن را در دو تا چیز احساس می کند، یک چیز که فرا گرفته شده و یک چیز که با آن وسعتش آن را فرا گرفته در حالی که اگر خود رحمت باز شود، اگر کسی آب را درست بشناسد، خواهد دید که رطوبت یعنی چی؟ یعنی دو تا چیز نیست. شاید ما بگوییم دستمالی یا یک پارچه خیس شد. بله! این خیسی همه جای این آب و لباس را فرا گرفت، [اما آن خیسی] از این جنس نیست. [اگر] کسی فرا گرفتن آب را درست شناخت، این فراگرفتن غیر از فرا گرفتن آب پارچه را است که دو تا چیز جداگانه هستند. اگر این وسعت از درون درست برایش باز شد، این «وَسَّعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» برایش باز می شود هر چیزی که فرا گرفته شده این از آن جنس چیزی بوده.

یک منی هستم... یک خدایی در آسمان هست، حالا رحمت او اراده کرد همه جای من را مثل خیس آب شدن [فراگیرد]؛ آمد تمام وجود من را فرا گرفت، لباس را فرا گرفت، بین چقدر معنا از مبنا کلاً [متفاوت است]. این سیر منطقی است که اول خود رحمت درست بر ایمان معرفت پیدا شد، بقیه سیر دعا و معنای بعدی با آن نگاه و با آن معرفت دارد باز می شود. آنگاه باید ببینیم که معنای لغوی که ما هزاران لغت نامه را بیاوریم با اینکه در عالم واقع هست [چقدر تفاوت دارد]. آن وقت می فهمیم دعایی را که ما با ترجمه می خواهیم با آن لذت ببریم و با آن آشنا بشویم و دعایی که از شکوفایی آن در درون من از طریق تربیت نفس و تزکیه نفس باز می شود چه تفاوت [زیادی دارند]. خب من هم خودم یک شیئی هستم، وقتی این شیء را در خودم توجه می کنم که این رحمت من را فرا گرفته است اصلاً مفهومی که من

۱- «خدایا از تو می خواهم به خاطر رحمت که هر چیزی را فرا گرفته است...». (اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۳۳۱ - دعای کمیل)

خودم از خودم تاحالا داشتم، این را تغییر می دهد. حتی نزدیک ترین شیئی در عالم به خودم که خودم هستم، کل مفهوم خودم از خودم را از بیخ و بن می کند و می اندازد و عوض می کند. انسان وقتی یک آسیبی، یک ضربه ای می خورد کلی بی هوش می شود، وضع و اوضاع زندگی اش کلاً عوض می شود، با یک تغییر در یک عضوی از وجودش [اینقدر تغییر در زندگی اش ایجاد می شود] در حالی که با مفهوم یک شیء که خودش از خودش داشته، تمام رحمت [او را فرا گرفته است].

خب همینجا «کَلَّ شَيْءٌ، کَلَّ شَيْءٌ، کَلَّ شَيْءٌ»^۱ که آمده [اگر] ما با این نگاه بینیم حالا همان بخش اول دعای کمیل [را با این دید بینیم]، دیگر اصلاً انسان را به ادامه بخش های بعدی دعا اجازه نمی دهد. این اگر درست باز شد، آن وقت دیگر «بِقُوَّتِكَ» از درون این باز می شود. معنای قوتی که ما [می گفتیم] مثلاً یک بازو قوت دارد، مثلاً غسل قوت دارد، فلان غذا قوت دارد، نیروی برق قوت دارد، نیروی برق یک دستگاه ده تنی را [در نظر می گرفتیم] اصلاً می بینیم که [قوت] این نیست کلاً، آن که از معرفت از رحمت، این درست باز می شود، از آن معنا [می فهمیم که] قوت با این مفهوم خودش یعنی چه؟ از این انسان آمادگی پیدا می کند که این معنا باز شود. اگر این قوت درست باز شد، معنای «قَهْرَت» برایش باز می شود، «قَهْرَت» قاهره نه اینکه یک حکومتی که مثلاً «قهر» دارد، «غلبه» دارد، تسلط دارد؛ مثل تسلط هر چیزی که ما تصور می کنیم. مثلاً تسلط برق بر یک سیم مقاومت لامپ، تسلط یک حاکم بر یک مجموعه، تسلط یک ثروتمند بر [ثروت خود]. پس می بینید که کلاً معنا یک چیز دیگری شد. اینها از ضیق عبارت [اینگونه بیان شده است]. یک معنای قهر، غلبه [بود]. یک همچون معنایی می داد. اگر قوت به آن معنا از مفهوم رشد، فهم رحمت [باز شود] سریع تر می تواند آن را بگیرد تا معنای اسم بعدی [باز شود].

از این معنای قهر، آن وقت این معنای «كُلُّ شَيْءٍ» خدا بر من قاهر است یعنی چی؟ از درون وجودش اگر این معنا باز بشود، معنای «خَضَعَ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ» برایش درست باز خواهد شد. خاضع دیگر آن معنایی که ما در لغت داریم [نیست]، یک قدوقواره ای دستش را روی سینه می گذارد کمرش را دولا خم می کند، گردنش را پایین [می اندازد] به فکر ذلت و تسلیم؛ بگویم آقا خاضع هست، من در برابر تو خاضع ام، اصلاً می بینیم معنا چیز دیگری است. خاضع، هر شیء برای او خاضع هست. حالا بگذریم شاید به بقیه بحث ها وقت نرسد.

پس ملاحظه می فرمایید از تک تک این سیر منطقی، هر مرتبه از سیر مطلب که انسان درست می فهمد؛ با نگاه معرفتی که فقط راه از طریق تزکیه نفس است و نگاه تزکیه ای [مرتبه بعدی باز می شود]. عرض کردیم که سیر منطقی کلام معصوم علیه السلام مثل ماها نیست که بگویم همیشه باید از اول شروع بکنیم. آن کلام معجزه اند، آن ها دیگر کرامتند، همه این

۱- منظور این تعبیّرات است: «...وَبِقُوَّتِكَ الَّتِي قَهَرْتَ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ وَ خَضَعَ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ...» (اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۳۳۱)

ها، جوری هست که مثل منطق ما نیست که اگر شخص عدد را درست نشناسد، چهار عمل اصلی و آن یکی دیگر را نمی تواند، از اینجا حتما باید [شروع کند].

اما در کلام معصوم گاهی برعکس هم می تواند سیر منطقی پیدا بکند، یعنی وقتی که رفت و با این شناخت معرفتی رسید به «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ»^۱ این «ذنوب» که برایش باز شد، [می فهمد] که عجب، هر ذنبی، هر درکی از هر ذنب [که قبلاً داشته صحیح نیست]. در آن مثال قبلی عرض کردیم دیگر، هر کس به اندازه ادب حضورش در محضر آن مقام والا توجه به ادب حضور می کند. این ادب اینجا تازه برایش باز می شود که چه ذنب هایی بر اثر بی توجهی در محضر حق از او صادر شده است و از آن غفلت و از آن بی توجهی در ادب حضور چه اشتباهات و خطاهای عجیب و غریبی از او صادر شده است. اول بی معرفتی به مقام آن حاضر در جلسه پیدا شد بعد پاهایش را دراز می کند، دراز می کشد، بعد با بچه سرو صدا بازی در می آورد، بعد یک کارهای دیگر دنبال آن تا به عصیان می رسد. خب عکس اش هم می تواند باشد، عکس اش یعنی چه؟ ادامه دعا همینطور می آید توجه پیدا می کند مثلاً در «تَنْزِيلُ النَّعْمِ» [گناهای که نعمت ها را نازل می کنند]. یک دفعه یک بیداری دست می دهد، عذاب دردناک نعمت خدا را متوجه می شود. «تَغْيِيرُ النَّعْمِ» [گناهای که نعمت ها را تغییر می دهند]. یک توفیقی پیدا می کند، حالا به طریقی هم نشین مومن، یک جلسه معنوی، یک نفس استاد بزرگواری، یک حدیث نورانی کلام معصوم، حالا به هر دلیلی یک دفعه متوجه می شود که این تغییر نعم یعنی چه؟ این نزول بلا یعنی چه؟ یک تکان او را ایجاد می کند.

توجه به سیر منطقی بیانات معصوم در اثر یقظه

[امیرالمومنین علیه السلام] می فرماید: «الْيَقِظَةُ نُورٌ»^۲ یک بیداری برایش دست می دهد، حالا سیر منطقی دعا از این طرف شروع می شود. همین که این بلا یا هر کدام از این ها که آثار آن ها بودند، ذنب بود، او را بیدار کرد، یک نوری در او پیدا می شود که با این نور، این سیر را که اسمای الهی است، افعال الهی است، صفات الهی است، از اینجا دارد برایش باز می شود. از وجود خودش که خودش در خودش نورانیت پیدا شد، از آنجا باز می شود که این رحمت خداست که من را فراگرفته است، از اینجا برایش باز شد که این قدرت خداست که بر من قاهر است. اگر این برایش باز شد، همه این ها به ترتیب از این طرف برایش باز می شود.

۱- «خدایا بر من ببخش گناهای را...» (اقبال الاعمال، ج ۳، ۳۳۱ - دعای کمیل)

۲- «یقظه و بیداری نور است.» (غرر الحکم و درر الکلم، جلد ۱، صفحه ۲۱).

سیر منطقی راه رسیدن به معرفت خدا

مولا علیه السلام می فرماید: «مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» یک سیر منطقی است. اگر مرا با نورانیت معرفت پیدا بکند، حتماً الله را معرفت پیدا می کند. این سیر اثرش در آنجا ظهور پیدا می کند، اما این سیر منطقی از این طرف هم می تواند باشد. «مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» حالا از این طرف هم می تواند باشد، «مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ» شاید بعضی استعدادش از آن طرف شکوفا بشود. اگر «الله» را معرفت برایش باز شد، من را حتماً به نورانیت می شناسد. «وَهُوَ الدِّينُ الْخَالِصُ»^۱ او همان دین خالص است. در دین خالص ابتدا انتها نداریم، از این طرف، از آن طرف، از وسط، از بالا، از پایین. آنجا اصلاً سیستم منطقی بودن و سیر منطقی یک سیستم منحصر به فرد ویژه خودش است. این بحث خیلی مفصل است که حالا ما معرفت به نورانیت را به ولایت می شناسیم، قطعاً هم باید به ولایت بشناسیم، یا اینکه، خود ولایت را با نورانیت معرفت توحید. اینها یک بحثی است که باید از بزرگان استفاده کرد. بنده فقط برای شاهد مثال برای سیر منطقی بودن مطلب می خواستم عرض بکنم.

بیان مثال هایی دیگر برای سیر منطقی بیانات معصومین

یا مثلاً گاهی از وسط دعا سیر منطقی شروع بشود. «وَلَا يُمْكِنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ»^۲ یا از آن کلمات آمده آمده «لَا يُمْكِنُ الْفِرَارُ» برایش باز شد از این سیر منطقی، یا یک دفعه یک یقظه ای برایش ایجاد شد که دید اصلاً امکان فرار از حکومت خدا نیست. همین توجه در این جرقه، فضایی برایش باز کرد که دیگر آن مراحل دعا که از بالا به پایین، بالا به پایین از نظر سیر دعا، از نظر عبارت پردازی، آن ها دارد در وجودش باز می شود.

یا مثلاً فرض بفرمایید در یک بخش دیگر: «يَا مَنْ بَدَأَ خَلْقِي وَ ذِكْرِي وَ تَرْبِيَّتِي وَ بَرِّي وَ تَغْذِيَّتِي»^۳ این ها یک مطالبی است، یک حالاتی است که ممکن است بعضی استعدادها از همین جا یک آن، جرقه به آن بخورد، یک دفعه بنشیند [توجه کند که] من همان [کسی که فکر می کنم] پهلوان [هستم] چنین می گویم و چنین و چنان می گویم و می زنم و چی و چی، یک جرقه ای به او بزند و برود به همان بچه ای که بودم که گریه می کردم و می ترسیدم از تاریکی شب که به کوچه برم! این خاطرات می آید در وجودش تلاطم می کند. من همان بچه ای بودم که یک ساعت از مادر دور افتاده بودم گریه می کردم، نفس نفس می زدم؛ همان هستم که دو روز در بیابان ماندم، غذا و آب هیچی نبود و داشتم [تلف می شدم]، من همانم که... خب یک آن جرقه ای زد دیگر. شروع شد عمیق شدن عمیق شدن... رفت [و با خود] گفت که

۱- «شناخت من با نورانیت، شناخت خداوند عزّ و جلّ است و شناخت خداوند عزّ و جلّ شناخت من با نورانیت است. و آن دین پاک و بی آلاش است.» (بحار الأنوار، جلد ۲۶، صفحه ۱).

۲- «فرار از حکومت تو ممکن نیست...» (اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۳۳۱ - دعای کمیل)

۳- «ای کسی که به آفرینش من و یاد من و تربیت و نیکی و تغذیه من شروع نموده ای!...» (همان)

این عالم میلیون‌ها سال هست [که وجود دارد]. حالا من پنجاه سال، چهل و پنج سال است در این عالم [هستم]، خب این صدها سال گذشته چی؟ هزار سال گذشته چی؟ می‌گویند در این دنیا هیتلری بوده است، چنگیزی بوده، در این دنیا ابوعلی سینا بوده، در این دنیا [فلان چیز بوده]، آتش... این‌ها کو؟ او چه چیزی بوده، من چه هستم؟ آن‌ها چه هستند؟ الله اکبر، یک جرعه‌ای زد تمام وجود خودش، «یا من بدا خلقی و ذکری» ای آنچه که خلقت من را تو شروع‌اش کردی! قبلاً اصلاً مفهوم این حرف‌ها [اینطور باز نمی‌شد]، این همه یاد و استاد فلان و دکتر فلان و مقام فلان و رئیس فلان و... این همه هیاهو و قیل و قال و ... این شروع‌اش، این تربیت‌اش، همه این‌ها را در وجودش تلاطم می‌زند. خب از اینجا سیر منطقی شروع می‌شود. یواش یواش می‌رود. بله! تربیتی خودش که باز شد، از تربیت خود رب برایش باز می‌شود. یا از رب برایش باز می‌شود، می‌بیند که تمام تربیت من از اوست، یا تربیتی برایش باز می‌شود می‌بیند رب برایش [باز می‌شود]. این سیر منطقی کلام معصوم علیه السلام خیلی بحث جالب و بسیار مهمی است که شاید همین مقدار در همین اختصار توضیح بحث کافی باشد.

خب با این بیان هست که در سیر منطقی، عرض شد که وقتی استغفار درست تحقق پیدا بکند، برکاتش این خواهد شد که توبه برایش باز بشود. و همینطور که در سیر منطقی عرض کردیم، مثلاً در همان دعای کمیل، واقعا در کلام معصوم اصلاً انسان حیران این سیرهای منطقی هست. همین مطالب ای بسا می‌بینیم سیر منطقی برایش ایجاد می‌کند، می‌بیند که این‌ها را چه شخصیتی، آن هم در آن دوران هزار و چند صد سال پیش، از او صادر شده است. کی هست؟ این چه شخصیتی بود؟ چه شکلی دارد بیان می‌کند؟ این‌ها را یک بشر عادی [نمی‌تواند علم پیدا کند]. همه دانشمندان جمع بشوند یکی از این کلمات را نمی‌توانند علم پیدا بکنند، تازه اظهار بکنند. این کی هست این شخصیت که این عبارت‌ها اینطور در او باز شده است؟ یک آ» می‌بینید که سیر منطقی از اینجا باز شد؛ از اینجا رفت به فضای شناخت امامت، شناخت ولایت، خیلی جالب است. گاهی [هم] از آن طرف باز می‌شود، ولایت باز می‌شود، استعداد بعضی انسان‌ها از [آن طرف است]، توحید برایش باز می‌شود.

توضیح فضای حسی توبه

بنابراین در اینجا هم وقتی توبه می‌خواهد برای انسان باز بشود، باز به نگاه معرفتی [باید دید]. البته بنده بارها عرض [کرده‌ام و] الان هم عرض می‌کنم: بنده نمی‌خواهم معنای توبه‌ای که در روایات و ادعیه هست آن را باز بکنم؛ این‌ها در شأن اساتید و بزرگان هست که ما بایستی به آن‌جا مراجعه کنیم و در محضرشان بشینیم، از محضرشان [بشنویم که] حقیقت توبه چیست و چه راهی را طی بکنیم تا به توبه برسیم؟ اینجا بحث ما این است که یک تشنگی‌ای، واقعا یک تلنگری برایمان ایجاد بشود که بالاخره توبه‌ای هست با ویژگی‌های خودش که اگر یک نمی‌از آن باز شود کل وجود ما را [به تلاطم می‌اندازد]. این [مطالب] برای این است که ما توجه پیدا کنیم که این‌ها یک مسئله حسی هست. شیاطین؛ خدا

لعنت کند دشمنان اهل بیت علیهم السلام را، جوری در طول تاریخ ما محروم شدیم، جوری فرهنگ سازی کردند، همه واژه‌ها و عبارت‌ها، که قرار بود این‌ها متن زندگی ما باشد، به طور طبیعی زندگی ما باشد، تبدیل شده به یک فضای ذهنی محض و مصیبت‌های بعدی.

بنده می‌خواهم [عرض کنم که] این تربیت و این توبه یک فضای حسی [است]، توبه را عرض نمی‌کنم، خود بازگشت را فقط به معنای لغوی‌اش در زندگی‌مان بارها احساس می‌کنیم، چه حالی دارد برای خودش، اصلاً خود بازگشت برای خودش حال خاص خودش را دارد، مثلاً یک نفر، مدت‌های طولانی زندگی‌اش در لذت سلامتی بود، کیف می‌کرد در عالم سلامتی، طی یک حادثه‌ای بدجور مریض شد، از آسمان سلامتی افتاد به زمین، ذلت‌بار بسیار بسیار ناگوار جهنمی افتاد و گرفتار شد. خب الان زندگی دیگری است، زمین گیر است، مریض است، ناله می‌زند، درد استخوانش را می‌کشد، یک ناله می‌زند از آن محرومیت از سلامتی که با آن پنجاه کیلو بار را پرت می‌کرد رو دوشش، آن سلامتی که آنچنان لذت‌هایش [برای او مجسم بود]. این‌ها هر کدام یک عذاب جداگانه‌ای است که دارد پیدا می‌کند. اما وقتی که به هوش آمد، به خود آمد، بیدار شد و این درد و رنج‌ها او را عذاب داد، حالا در فکر بازگشت به آن سلامتی است. چه احساسی دارد؟ توفیقی پیدا کرد که یک پزشک حاذقی او را درمان می‌کند، خب یواش یواش می‌بیند از زمین می‌تواند تکان بخورد، احساس بازگشت به سلامتی، یواش یواش می‌بیند که می‌تواند بلند هم بشود، آرام آرام می‌تواند کارهایی را هم انجام دهد. عجب! مثل اینکه دارد بازگشت [می‌کند] به آنکه از آنجا ساقط شده بود، در حال بازگشت به آن است.

ما حال این مریض را از دلش پرسیم چه حالی دارد، چه احساسی دارد، بازگشت را با همه وجودش احساس می‌کند. پس بازگشت این نیست که ما در لغت‌نامه دیدیم که مثل کسی که صبح از خانه رفت، بعد از ظهر هم بازگشت! بازگشت [را] با همه وجودش دارد در اینجا [احساس می‌کند]. یک جوانی بوده، نشاطی داشته، حالاتی، حال و هوایی، لذت‌هایی، الآن در یک حادثه، یک وضعی، او را پیر کرد، دیگر از دست و پا افتاد، حالا زمان عوض شد، شرایط عوض شد، حالا دو مرتبه حال جوانی پیدا می‌کند، حسی که پیدا می‌کند، آن حس بازگشتی که از آن ساقط شده بود، یک زندگیست، یک احساسی هست که همه وجود او را فراگرفته است. غنی بوده است، ثروتمند بوده است، حداقل به اصطلاح یک روز درآمد او غذای زندگی مثلاً ده نفر انسان، درآمد یک ماه و یک هفته او بوده است. الان افتاده تنگ دست و [حالات ضعف دیگری دارد]. خب این احساسی دارد، احساس درد این تنگدستی، احساس درد جدایی از آن ثروتمندی. اینها هر کدام جداگانه، هر کدام اصلاً صحنه‌ای از زندگی است. صرف اینکه تنگ دست است که نیست، خود تنگ‌دستی در لباسش، در غذایش در حیثیت با مردمش، در داروی مریضیش، در مسکنش، در فلانش در رکابش، همه صحنه برای خودش دو مرتبه، حالا که می‌خواهد برگردد و باز گردد به ثروتمندی، روزگارش عوض شد. حالا، این بازگشت که روز به روز دارد می‌بیند که دارد ثروت [قبلی باز می‌گردد]، این احساس بازگشت یک احساس دیگری است.

شرایط ایجاد یقظه

انسانی که برایش یک یقظه ای اتفاق افتاد، یک بیداری پیدا کرد به برکت یک همنشین خوب؛ چرا می گویند با مومنین نشست و برخاست بکنید؟ چرا می گویند از اهل غفلت فرار کنید؟ مگر [اینکه] ناچار شدید [که] تازه [در این صورت] هم به خدا پناه ببرید، چرا می گویند با احادیث انس بگیرید؟ چرا می گویند با دعاها، با قرآن [انس بگیرید]؟ حتی اگر معنایش را هم نمی دانید، این اصلاً یک اثر وضعی دارد برای خودش. و چرا می گویند تفکر در آیات الهی؟ ممکن است یکی از این ها در قبرستان، در یاد مرگ، در تشییع جنازه، در عیادت مریض، هرکس ممکن [است] در یک نقطه ای استعدادش باز بشود و یک دفعه یک بیداری و یقظه همانا، حال استغفار همانا، حال توبه همان. حال توبه همانا و حال باز شدن مراتب عبودیتی همان.

توجه به غربت مؤمن در دنیا

لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «المؤمن كالغریب فی الدنیا»^۱ یک بچه ای که مادرش گم شده، یک هفته هست که نمی تواند مادرش را پیدا بکنند، دست این و آن دارد می چرخد، می گردد. هر روز در زیر حمایت یکی [است] -حتی گاهی در فضای خطرناک ای بسا قرار گرفته- حالا این غربت چه احساسی برای او دارد؟ یک روزی پیدا شد که بله، ما آدرس مادرت را پیدا کردیم، می خواهیم [تو را] پیش او ببریم! در این غریب چه حالی احساس می کند که دوباره به آغوش مادر برمی گردد؟ حضرت می فرماید مومن مانند غریب هست در دنیا، مومن، خب مومن یعنی چه؟ این بینش ها باز شده، دارد یواش یواش می فهمد که اصلاً اینجا کجاست که من آمده ام اینجا زندگی می کنم. از کجا آمدم، به کجا قرار [است] بروم؟ مبدأ خلقم چی بوده؟ همه وجودش و اسرارش، فرازی از دعا [را می فهمد]. آنگاه غریب بودنش را [حس می کند]، حالا می خواهد برگردد، این حال توبه تمام وجودش را گرفته، آنگاه آن کلماتی که در ادعیه می خواند، در ابوحزمه ثمالی می خواند، در دعای افتتاح می خواند، در دعای روز، در مسائل دیگر، الان این دعا گاهی ممکن است تا وقت افطار حال و هوای انسان را بگیرد، برایش زندگی بسازد.

اهمیت عمق دادن به اذکار و زندگی با استغفار و توبه

بنابراین مسئله اینکه ما در همان توبه و استغفار بمانیم، این ذکر و یا سایر برنامه های تربیتی که هست، همه اش اینطور نیست که ما بدویم و این تمام شد، آن یکی، آن تمام شد، آن دیگری. همه اش این است که همین مقدار را که خدا توفیق داده،

۱- «مؤمن همچون غریب است در دنیا...» (کنز العمال: ۸۱۳)

این را چقدر ما عمق دادم؟ این را چقدر عمیق فهمیدم؟ چقدر تبدیل به زندگی من شد؟ چقدر با توبه زندگی می‌کنم؟ چقدر با استغفار زندگی می‌کنم؟ آن بزرگوار شهید فرمود دیگر: اینکه می‌گویند من شهید بشوم، شهید بشوم، بگو چطور شهید زندگی بکنم؟^۱ چقدر واقعا کلام حکمت آمیزی هست. پس بنابراین این‌ها هست که انسان را جمع و جور می‌کند؛ وقتی که جمع و جور کرد، این‌ها سیر منطقی دارد و آدم را توجه می‌دهد به درک شب قدر ان شاء الله تعالی. حالا بنده بیش از این وقت عزیزان را نگیرم، ان شاء الله خدا توفیق بدهد با این نگاه، با توجه به عوامل یقظه، عوامل بیداری دل، بیشتر خودمان را به آن فضاها [نزدیک کنیم]. می‌فرماید زیاد یاد مرگ کنید، زیارت اموات برید، زیاد صله ارحام کنید، زیاد احسان، زیاد تنگ دست [را کمک کنید]، هر تک‌تک این‌ها یک محل تنبهی و بیداری است که با آن نگاه ان شاء الله [معارف را باز می‌کند]. زیاد قرآن بخوانید، همه اعمال [را انجام بدهید]. در نهایت آن قاعده اصل ثابتی که ما حتماً بایستی توسط ولایت، با توسل [به] ولایت، ان شاء الله می‌توانیم این‌ها را بهره‌مند باشیم. که ان شاء الله دائماً این توسل به ولایت ان شاء الله سرمایه راه ماست. که ان شاء الله از خدا بخواهیم به احترام اهل بیت علیهم السلام، به احترام چهارده معصوم علیهم السلام، ان شاء الله که توفیق درک این ایام را داده؛ درک حقیقت این ایام را هم ان شاء الله عطا کند. و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.

واژگان کلیدی: ماه رمضان، تعمق در ادعیه، سیر منطقی روایات، یقظه، رحمت الهی، توبه و استغفار.

پایگاه ندای پاک فطرت

www.nedayepakefetrat.ir

  @nedayepakefetrat

۱- مضمون کلام شهید حاج قاسم سلیمانی: «تا کسی شهید نباشد، شهید نمی‌شود...».